یادداشت

دوباره باید دیپلماسی را آزمود

ادامه از صفحه اول

در اینکه در هر شرایطی راهکار دیپلماتیک کم‌خسارت‌تر و کم‌هزینه‌تر و عقلایی‌تر از جنگ اســت، تردیدی نیست. اگر دو طرف معادله پیچیده کنونــی یعنی آمریکا و ایران بپذیرند در هر حال ترجیح‌شــان همچنان اســتمرار فعالیت‌های دیپلماتیک اســت، این وضعیــت خود یک گام اساسی به جلو است. ابتکار عمل دوباره پاکستان یا ابتکار عمل تازه‌ای از طرف دیگر کشورها می‌تواند به‌سرعت فضای جدیدی برای استمرار دیپلماسی مهیا کند. اینجا سخن بر سر عامل توقف مذاکرات و چرایی بن‌بست موجود در ابتکار عمل پاکستان نیست. اگر طرف ایرانی معتقد است که آمریکا نتوانست آنچه را در جنگ و تهاجم علیه ایران به دست بیاورد، اینک در روندی دیپلماتیک به دست بیاورد، نباید از این گزاره چنین نتیجه گرفت که بنابراین مذاکره راه‌حل مناســبی نیست. اساس مذاکره میان کشورها برای تعقیب منافع و اهداف دولت‌هاست اما اینکه در نهایت مذاکره به چه چیزی ختم می‌شود، ماحصل وضعیت پیچیده‌تر میدانی و توازن نیروها و نوع درخواســت‌ها و مطالبات و انتظارات طرفین تنش اســت. در هر حال در مذاکرات پاکستان، روزنه امیدبخشی برای یافته‌شدن راه‌حل آبرومند و مرضی‌الطرفینی برای چالش مزمن میان ایران و آمریکا ایجاد شــد و در نهایت در اتفاقی بی‌سابقه در ۴۷ ســال گذشته گروهی از عالی‌رتبه‌ترین مقامات دو کشــور رودررو با یکدیگر مذاکره کردند تا بلکه راه‌حلی برای گذر از وضع موجود یافته شود. این رویداد کم‌اهمیت یا بی‌اهمیتی نیست، بلکه می‌تواند سرآغاز تکرار دوباره آن تجربه و برگزاری جلسات میان مقامات دو کشور در روندهای دیپلماتیک بعدی باشد تا بدون واسطه طرفین بتوانند در روندی دیپلماتیک اهداف خود را تعقیب کنند، بنابراین پیشنهاد راهبردی برای کشور این است که دوباره باید دیپلماسی را آزمود تا منافع کشور را از این روش بتوان تأمین کرد.

۲- ممکن اســت گروهی در داخل کشور از بن‌بست شــکل‌گرفته در مذاکرات استقبال کنند. این دسته که در دهه‌های گذشته همواره نگران روند دیپلماتیک میان ایران و آمریکا بوده، در روزهای گذشــته با وجود تأکید روشــن مقامات کشور مبنی بر اینکه مذاکره در پاکســتان و پیوستن به ابتکار عمل پاکستان نه تصمیم دولت یا بخشــی از نظام سیاسی، بلکه تصمیم کل نظام سیاسی است، به‌روشنی مخالفت خود را با روندهای دیپلماتیک اعلام و به صورت علنی به گروه مذاکره‌کننده تاختند. اینک که مذاکرات با بن‌بســت روبه‌رو شده، این گروه باید به این پرسش پاسخ دهند که به اعتقاد آنان در این شــرایط ایران باید چه روشی را در پیش گیرد؟ آیا جنگ را آغاز کند؟ آیا در همین وضعیت آتش‌بس شکننده منتظر رویداد خاصی باشد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشــد و آنان آغاز دوباره درگیری‌های نظامی را تنها راه عبور از وضع موجود می‌دانند، باید پاسخ دهند تا چه زمانی باید جنگ را ادامه داد؟ اگر توازن شکل‌گرفته به دلایلی تغییر کرد، چه تضمینی هست که وضعیت به نفع ایران باقی بماند؟ اگر پاســخ این گروه این اســت که حمله به زیرساخت‌های ایران موجب تخریب وسیع زیرساخت‌های کشور همسایه می‌شود، دوباره باید پرسید بعد از آن چه روی خواهد داد؟ یعنی این روند جنگ و تخریب تا چه زمانی ادامه خواهد داشــت؟ بالاخره از نظر این جریان، جنگ و درگیری باید تا چه زمانی ادامه یابد؟ و اگر جنگ و درگیری مطابق پیش‌بینی آنان پیش نرفت و خســارات جبران‌ناپذیری به کشور وارد شد، مســئولیت چنین فاجعه‌ای با چه کسانی خواهد بود؟ این گروه چــه جایگاهی برای نظر و دیدگاه کل ایرانیان دراین‌باره قائل اســت؟ آیا نظر ملت ایران و کل شــهروندان ایرانی یا اکثریت شهروندان ایرانی در اتخاذ تصمیم و اینکه باید چه روشــی را برای پیشــبرد منافع کشور در نظر داشت، مهم‌ترین عامل تعیین سیاست‌های کشور اســت یا اینکه اقلیتی بتواند بدون توجه به نظر اکثریت اراده و نظر خود را بر کل ملت ایران تحمیل کند؟

ضرورت افسون‌زدایی از مذاکره

ادامه از صفحه اول

با چنین تمهیدی، مقامات ارشد قادر خواهند بود در لحظه و به صورت چابک با توجه به ظرائف درباره اقدامات ضروری در ســطح نظامی و سیاســی و... اتخاذ تصمیم کنند. سخن آن است که تجاوز غیرقانونی و جنایتکارانه اسرائیل و آمریکا و زمختی و ادبیات سبکسرانه سردمداران آنان و دفاع پرشــور حماســی رزمندگان و به‌ویژه حضور یکپارچه و باانگیزه مردم، ظرفیت‌هــای بزرگی برای ارتبــاط با مردم جهان و کســب وجاهت و محبوبیت و ســاخت تصویری تــازه از ایران در افکار عمومــی ایجاد کرده اســت. در فرایندی این‌چنین، مذاکره یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. این درست است که مردم ما به ســیاق تجربه، به اهداف دشــمنان متجاوز و زیاده‌خواهی‌های طرف‌های مذاکره بی‌اعتماد و مشکوک هستند که حق است، اما این هرگز نافی اصل و بداهت ضرورت گفت‌وگو نیست، بلکه مستلزم تأکیدی است بر درایتی برآمده از نقد تجارب پیشین و ترسیم نقشه راهی هوشمندانه و جامع‌الاطراف و تجهیز سرمایه‌های انسانی کارآمد سیاسی، حقوقی و... سپس با توکل و اراده‌ای بی‌تزلزل تلاش برای تحصیل «بیشترین منافع ممکن» از دســتاوردهای ارزشمند نبرد است. متأســفانه موضوع مذاکره و گفت‌وگو و دیپلماســی که امری اجتناب‌ناپذیراســت، گاه با «وادادگی» برابر گرفته می‌شود که باید با تبیین، از آن افسون‌زدایی کرد. قاعده آن است که در هر مرحله از نبرد فرصت‌های طلایی شکار و اندوخته شود، کوتاهی در بالندگی این قاعده محتوم جز خســران دســتاوردی نخواهد داشــت. جای تأسف اســت که به دلیل پاره‌ای رویکردها، باید از بدیهیات سخن گفت. تمهید مذاکره نه لزوما با کشورهای متخاصم و محققا نه با آتش‌بس، که از همان روز نخســت با اقتدار و انگیزه باید آغاز شــود. بهره‌گیری مدبرانه از علایق و مشــارکت کشورهای مؤثر زمانی مغتنم است که در قالب طرح مذکور و محوریت ایران تعریف شده باشد. به بیان دیگر، پرسش پایه‌ای آن اســت که با کدام استدلال استوار ایران به عوض طراحی و بازیگردانی هشیارانه در عرصه دیپلماسی باید تن به واسطگی فلان کشور دهد؟ چرا باید پاکستان، چین، عربستان، ترکیه و مثلا آمریکا و روسیه بانی و میدان‌دار چنین عرصه خطیری شوند؟ باور بر آن اســت که ایران اکنون در یکی از حســاس‌ترین شرایط تاریخ خود به سر می‌برد و به اعتبار دستاوردها، هم امیدهای بزرگ کم‌نظیری برای اعتلا و شکوفایی آینده آن ایجاد شده و هم مخاطراتی آبادانی و بقای آن را نشانه گرفته است. حال اگر این نگاه حتی به صورت نسبی پذیرفته شود، با اطمینان باور بر آن است که با نقد تجارب پیشــین و بررسی نقادانه پیشنهادهای مســئولانه‌ای که این روزها از سوی کارشناسان ذی‌ربط عرضه شده و قطعا اگر درخواست و فراخوانی باشد کما و کیفا بر آن افزوده خواهد شد، می‌توان در روندی نقادانه به چارچوبی برای فراهم‌آمدن مقدماتی طرح و دستورالعمل ملی مورد نظر رسید. بنای این یادداشت تلاش برای بازگویــی مبانی اصولی و جســارتا بدیهی مفقود اســت. با وجود ایــن، به منظور عینی‌کردن موضوع، تصور بر آن اســت که با ســاخت یک چارچوب و ابتکار نظری واقع‌بینانه منعکس‌کننده شــرایط کنونی و محتمل آتی، برای رســیدن به صلحی پایدار، گفت‌وگوهای مستقیم و فشرده با چین و روسیه، صاحبان حق وتو، می‌تواند سرآغاز باشد. پیشنهاد می‌شود از همان ابتدا، به‌گونه‌ای سازمان ملل در این آهنگ دخیل شــود. این حضور اولا تا حدود زیادی روند نیل به پایداری صلح را قانونمند می‌کند. ثانیا، بستری خواهد بود تا جایگاه و ظرفیت به‌شدت آسیب‌دیده این نهاد به دلیل ماجراجویی‌های آمریکا، اندکی بازیابی شود. ثالثا، این نقش‌آفرینی با استقبال کشورها، مجامع بین‌المللی، رسانه‌ها و قطعا افکارعمومی روبه‌رو خواهد شد و... . توجه فوق در مراحلی به صورت جانبی می‌تواند یونســکو (به دلیل آســیب‌های میراث فرهنگی و نهادهای آموزشــی)، ســازمان بهداشــت جهانــی (حملات به بیمارستان‌ها و داروســازی‌ها) و... به منظور تحرک، آژانس و... را نیز در بر گیرد. در چنین جریانی می‌توان با انتقال سیستماتیک نتایج گفت‌وگوها به پاره‌ای کشورهای اروپایــی و توجیــه و جلب مشــارکت آنان، برای پایــداری نتایج و نیــز روابط آتی ظرفیت‌سازی کرد. این روند طبعا می‌تواند با ابتکاری به ترکیه، مصر و پاکستان و... نیز تسری یابد. به گمانم در منطقه نیز طی فرایندی غیرمستقیم و مستقیم، علاوه‌بر عمان و قطر شــاید بتوان با عربســتان نیز بابی را در این زمینه گشود و افزون بر آن چه‌بســا آن شیوخی در منطقه که به گزافه پا از گلیم خود بیرون گذاشته‌اند، در این تحرک مورد بی‌اعتنایی قرار بگیرند و... .

روایت تعدادی از عکاسان خبری که در ۴۰ روز بمباران در مناطق جنگ‌زده حاضر شدند و تاریخ را ثبت کردند

عکاسی با چشمان خیس

مهدی قاسمی، عکاس خبری در واکنش به ادعای بازیگربودن یکی از سوژه‌های عکاسی‌اش می‌گوید که در جنگ‌های خارجی هم چنین ادعاهایی مطرح می‌شود هرکس به آنها توضیح دهد، می‌گویند: تو مزدوری

عکس: عطا کناره، AFP

عکس: احمد معینی جم، ایرنا

نیلوفر حامدی: با هر صدایی که از شاتر دوربین بلند می‌شود، تصویر جدیدی از بمباران و انفجار ثبت می‌شــود. هر تصویر شاهدی است برای تاریخ؛ تاریخ مردمی که ناگهان آســمان کشورشان رنگ خاکســتری به خود گرفت و زندگی پرفرازونشیبی که پیش‌تر با آن دســت‌وپنجه نرم می‌کردند، آبســتن توفان حوادثی جدید شد. در ۴۰ روز جنگی که مردم ایران با یک فاصله هشــت‌ماهه از جنگ ۱۲روزه قبلی پشــت ســر گذاشتند، شاهدان زنده‌ای به ثبت تاریخ پرداختند؛ عکاسان خبری هر روز خیابان‌های شهرهای زیر موشک‌باران را کوچه به کوچه گز می‌کردند و با دوربین‌های‌شان در تلاش بودند تا هرچه بیشــتر قاب‌هایی را ثبت کنند که گواه و شاهدی باشد برای آینده این سرزمین و فرزندانش، که وقتی بعدها دفتر تاریخ را ورق زد، بداند مردم این کشــور چگونه تلاش کردند تا در روزهای جنگ هم زندگی را ادامه دهند. این تلاش البته ساده نبود. جز اینکه چشم‌ها پشت لنز دوربین تر می‌شدند و محدودیت‌های تصویربرداری دشواری‌شان را زیاد کرده بود. این گزارش، نگاهی انداخته به بخشــی از این تجربه‌ها. اگرچه، بسیاری از عکاســان، آن‌قدر این روزها را ســخت و تلخ و پرفشــار گذرانده بودند که حرف‌زدن درباره آن را به آینده‌ای دورتر موکول کردند؛ آینده‌ای که در آن بتوان از همه چیز گفت.

پشت لنز، چشمانم خیس بود

رســانه در سال‌های اخیر خیلی از توان نیروهای انسانی خود را به اشکال مختلف پس زده و رانده است. باوجوداین، برهه‌های حساسی هستند که بسیاری از آنها دوباره به همان میدان برمی‌گردند. «مهدی قاســمی»، عکاس باســابقه مطبوعات ایران، از دوباره دســت به دوربین شدن برای عکاسی خبری می‌گوید: «سال‌ها بود که فعالیت عکاســی با عنوان عکاسی مطبوعاتی نداشتم و با رسانه خاصی کار نمی‌کردم. در این سال‌ها بیشتر مشغول سینما بودم. جنگ که شــد، پروژه‌های سینمایی هم خوابید. با خودم فکر کردم چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ طبیعتا عکاسی کار من بود. در نتیجه تصمیم گرفتم دست به دوربین شوم و مجددا در خیابان‌ها عکاسی کنم. طبیعتا چون با رســانه‌ای همکاری نداشتم، کارت خبرنگاری هم در دســترس نبود، اما توانستم از طریــق یکی از همکاران مطبوعاتی معرفی‌نامه و مجوز بگیرم. البته این مجوزها تنها برای عکاســی از مناطق عمومی کارکرد داشــت و اجازه عکاسی از مناطق نظامی را به‌هیچ‌وجه نداشتیم، مگر عکاسانی که خودشان مشغول فعالیت برای همان نهادها بوده‌اند که چنین کسانی هم اگر باشند، ما نمی‌شناسیم».

قاســمی که پیش‌تر هم تجربه عکاسی جنگ در کشــورهای دیگر را داشته است، درباره تفاوت این احســاس در ایران، می‌گوید: «بارها عکاســی جنگ کرده بودم. سال ۸۵ در لبنان بودم. به پاکســتان و عراق و افغانستان و سومالی رفته‌ام و موقعیت‌های بحران و جنگ را زیاد ثبت کرده بودم. طبیعتا برای منِ عکاس هم تفاوتی نمی‌کند که کسی که زیر آوار جنگ یا آتش است، با زبان فارسی حرف می‌زند یا عربی و اندونزیایی. زندگی آن انسان تحت تأثیر بحران قرار گرفته و همین کافی است برای اینکه به عنوان عکاس، تحت تأثیر او باشم. اما تفاوت در این بود که این بار صدای جنگنده‌ها را بالای سر خانه خودم هم می‌شنیدم. خانه‌ام هم با بقیه مردم این کشور می‌لرزید و کودکم در خانه از این جنگ متأثر شده بود. اگر همیشه رنج دیگری را ثبت کرده بودم، حالا زیست خودم، خانواده‌ام و عزیزانم هم بخشی از این رنج شده بود».

درســت زمانی که مجموعه عکس‌هــای این عکاس در شــبکه‌های اجتماعی و سایت‌های خبری منتشر شد، برخی افراد به او حمله کردند. موضوع اصلی هم بر سر تصویر زنی بود که گفته می‌شد جنگ‌زده واقعی نیست و تصویرش در مناطق دیگری هم به‌عنوان جنگ‌زده منتشــر شده است. گفته شــد که افراد حاضر در این عکس‌ها بازیگرند و در سایر عکس‌های منتشرشده در طول جنگ هم از سوی برخی رسانه‌های داخلی منتشر شده‌اند. قاسمی در پاســخ به این حاشیه‌ها، تهمت‌ها و حتی تهدیدها توضیح می‌دهد: «برخی افراد مدعی شدند که یکی از زن‌هایی که در تصاویر ثبت‌شده من وجود دارد، بازیگر است. من در صفحه خودم هم برای آنهایی که محترمانه سؤال پرســیدند، توضیح دادم، اینجا هم بار دیگر توضیح خواهــم داد. یک گروه از این افراد کسانی هستند که بی‌دقتی کردند یا تحت تأثیر موج ایجادشده قرار گرفتند. خوشبختانه زبان توضیح برای این افراد کار می‌کند. به‌ویژه پس از اینکه برخی از رســانه‌های حتی خارجــی هم این ماجرا را راســتی‌آزمایی کردند و به طور کامل قانع شــدند. اما گروه دیگری هستند که اساسا دنبال طرح پرسش و رسیدن به پاسخ نیستند. آنها فقط قصد حمله دارند و هرکســی هم به آنها توضیح داد، متهم به «مزدور بودن» کردند. ضمن اینکه این زبان و این اتهام «بازیگر» برای اولین‌بار نیســت که رخ داده اســت. پیش‌تر و در جنگ‌های دیگری مثل غزه و اوکراین هم ما شــاهد این حرف‌ها بوده‌ایم. منشــأ آن هم ساختارهای تبلیغاتی گسترده‌ای اســت که در کشورهای مختلف عامدانه به این مسائل می‌پردازند».

او از روبه‌رو شــدن با تصاویری در این روزها می‌گوید که برگشت به زندگی عادی را برای او به امری محال بدل کرده اســت: «آن روزی که حوالی عباس‌آباد انفجاری رخ داد، نقطه حمله تنها ۲۰۰ متر با خانه ما فاصله داشــت. با ســرعت به بالای پشت‌بام رفتم تا بتوانم عکاسی کنم. فاصله بین دو موشک بود که خودم را به محیط، نزدیک‌تر کردم. در آن حملات بود که یک مرد میان‌سال و فرزند کوچکش، عزادار مادر خانواده شــدند. تنها به این خاطر که چند ثانیه دیرتر از آنها از خانه خارج شــده بود، نتوانست جانش را نجات دهد. در آن لحظه تصویری مقابل چشــمم قرار گرفته بود که مرد با صدای نالان، همســرش را صدا می‌زد و عاجزانه به او می‌گفت: «میشــه بیدار شی؟ میشه جوابم رو بدی؟». من به معنای واقعی کلمه در مقابل آن تصویر فروریختم. بعد از برخی اتفاقات شما دیگر آن انسان قبلی نمی‌شوید. انگار رشته‌ای پاره شده است که دیگر اتصال قبلی را نخواهد داشت».

قاســمی که خود پدر کودکی است، از موقعیت ویژه کودکان و حساسیت خودش درباره آنها می‌گوید: «قبل از اینکه خودم پدر شوم، هم حساسیت خاصی روی کودکان داشــتم. الان اما آن ملاحظه متفاوت شده است. من به خاطر ندارم که برای عکاسی مهمی عازم شــده باشم و تا آخرین لحظه کار چشمم خشک باقی مانده باشد. خیلی از عکاس‌هــا همین حال را تجربه می‌کنند. اما این بار و در برابر جنگی که ایران تجربه کرد، موضوع خیلی فرق دارد. من در میان‌ســالی‌ام به ســر می‌برم و نگران آینده این ســرزمینم. هر بار که در خانه را پشت ســرم می‌بندم، به این فکر می‌کنم که آیا دوباره همســر و کودکم را خواهم دید؟ آیا وقتی برگردم، خانه‌ام ســر جایش قرار دارد؟ حق زندگی مطلقا از آنِ بچه‌هاست و به نظرم آنها و آینده‌شان از هر چیزی مهم‌تر است».

دوربین، آخرین شاهد زنده است

«وحید حسینی» عکاس دیگری است که در جنگ اخیر در خیابان‌ها به ثبت تصاویر مختلف پرداخته اســت. از نگاه او، عکاســی جنگ فراتر از ثبت وقایع است: «به نظرم باید عکاســی جنگ چیزی فراتر از ثبت واقعه باشد. به قول یکی از دوستان، در جنگ تنهــا ابزاری کــه می‌تواند حقیقت و روایت‌های تحریف‌شــده یک روز را نشــان دهد، دوربین است. وقتی پشــت دوربین قرار می‌گیرم، جایی بین ترس و شجاعت و وظیفه و مســئولیت اجتماعی‌ام هستم». او از ســال ۷۸ که وارد این حرفه شد، از بحران‌های مختلفی چون سیل، زلزله، سقوط هواپیما و حتی عکاسی از اعتراضات خیابانی را هم در کارنامه‌اش دارد. با وجود این، جنگ برای او تجربه کاملا متفاوتی است: «در جنگ به عنوان یک عکاس مجبور می‌شوید به طور هم‌زمان سه چیز را مدیریت کنید: احساسات خودتان، امنیت و وظیفه‌ای که نســبت به حرفه‌ات داری. به‌ویژه برای من که معتقدم نباید در عکاســی جنگ دنبال قهرمان‌سازی بود و صرفا تعهد به حقیقت و روایت آن است که اولویت دارد. برای روبه‌روشدن با واقعیتی که اگرچه تلخ است اما وجود دارد و باید به آن نگریست. وظیفه ما عکاسان در جنگ این نیست که شات‌های هیجان‌انگیز بزنیــم، بلکه باید تمام تمرکزمان را معطوف این کنیم کــه جهان را با واقعیتی که در جریان است روبه‌رو کنیم و واقعیتی که بسیاری در تلاش‌اند آن را انکار کنند و نبینند». او می‌گوید موقع عکاسی از یک خانه تخریب‌شده می‌شود فهمید آن موشک چه بلایی بر سر مردم می‌آورد: «دقیقا وسط صحنه برخورد موشک با یک خانه است که متوجه می‌شوید آن موشک نه‌فقط خانه را تخریب می‌کند، بلکه به روان مردم، به خانواده‌ها، به روابط و انســان‌ها حمله می‌کند. شــاید در روزهای اول این‌طور به نظر برســد که همه‌چیز گیج‌کننده اســت، وقتی پدری با ســر و صورت خونی زیر آوار دنبال پســرش می‌گردد، یا پســری که با ترس و دلهره به کاور مرگ نزدیک می‌شود تا ببیند پدرش در بین کشته‌شده‌هاســت یا نه. بعد برای خودت سؤال می‌شود که اصلا این عکس‌ها را می‌گیری که چه شود؟ قرار است به چه دردی بخورد؟ چه کمکی به حقیقت می‌کند؟ نکنــد به عذاب و درد آن فرد اضافه کنی؟ اینجا مرز اخلاقی اســت که هر خبرنگار و عکاس جنگی با آن روبه‌رو می‌شود. در واقع برای من این تجربه در یک جمله خلاصه می‌شود: دوربین ما در جنگ فقط یک ابزار نیست؛ شاید آخرین شاهد زنده یک حقیقت و اتفاق بزرگ باشد».

تجربه عکاسی جنگ برای حسینی اما پر بود از موانعی که انجام وظیفه کاری او را برایش به امری دشوارتر بدل می‌کرد: «از همان ابتدا موانع زیادی مقابل ما قرار داشت. روز دوم خیلی ســخت گذشــت و حتی توهین‌های زیادی به ما شد. محدودیت شدید برای دسترســی به مناطق آســیب‌دیده انجام کار را برایمان دشوار کرده بود. از سوی دیگر، قطعی اینترنت و پهنای باند محدود سبب شده بود انتشار فوری تصاویر به امری غیرممکن بدل شود. اما مهم‌ترین مشکل، چندپارگی نهادهای مجوزدهنده بود. پس از آن هم کنارآمدن، همراهی و همکاری برخی نیروها در میدان بود که جای اینکه باری از ما کم کند، به آن می‌افزود. با وجود این، محدودیت‌های عکاســی نســبت به جنگ ۱۲روزه کمتر بود. به نظرم نیاز اســت نهادهای امنیتی از ارزش کار خبری، رسانه‌ای و انتشار تصاویر آگاه باشند و بدانند برخی اوقات اثر این کارها می‌تواند ادامه یک جنگ را هم متوقف کند و حتی از یک کار نظامی اثرگذارتر باشد. امیدوارم ما دیگر شاهد جنگی نباشیم، اما اگر بودیم باید بدانیم که اثر حضور فعالان رسانه‌ای، خبرنگاران و عکاسان در میدان، در نهایت به ســود این کشور و مردم است، چراکه روایت واقعی و در لحظه و در صحنه را به جهان ارائه می‌دهد».

معطلی‌های ایست بازرسی به دلیل همراه‌داشتن دوربین

«تجربه بســیار تلخی بود که با یک فاصله حدودا هشــت مــاه برای دومین مرتبه تجربه می‌کردیم»؛ این را «ســهند تاکی» می‌گوید. عکاسی که اگرچه این تجربه را تلخ می‌داند، اما تصویر همدلی مردم برایش نقطه روشــنی از روزهای جنگ ساخت: «ما یک‌بار دیگر و در جنگ ۱۲روزه نیز این روزها را پشــت سر گذاشته بودیم. بُعد شخصی این کار از این رو که از خانواده و عزیزانت دوری و مدام در معرض خطری شاید چندان مهم به نظر نرسد، اما در فضای عمومی آن چیزی که برای من جالب توجه بود، ایجاد همدلی در شــرایط بحران میان مردم بود و برای منِ عکاس، تماشــای این احساس با وجود خطر مرگ بســیار یگانه است». اما آنچه از نظر این عکاس انجام مأموریت‌های کاری و حرفه‌ای را با مشــکلات مازاد روبه‌رو می‌کند، فقدان مدیریت واحد است: «در جنگ قبلی هم ما مشــکلات و موانع زیادی پیــش‌روی خود می‌دیدیم. این‌بار هم این مشــکل تکرار شد. البته کمی اوضاع بهتر از جنگ ۱۲روزه بود. هرچند سخت‌گیری به دلیل شرایط جنگی تا اندازه‌ای قابل درک است. آنچه شرایط را دشوارتر می‌کرد این بود که مدیریت واحدی در کار نبود. پیش از سال جدید، بک برگه مجوز از نیروی انتظامی وجود داشــت که کارکردن با آن راحت‌تر بود. اما بعد از ســال جدید، ساختمان ناجی هنر به طور کامل تخلیه شد و دیگر هیچ مجوزی به ما ندادند. همین هم کار را بیش از گذشته دشوار کرد. حرف از دریافت مجوز از نهادهای امنیتی دیگری به میان آمد که هیچ‌کدام از ما عکاســان حتی نمی‌دانستیم برای گرفتن آن مجوز باید به کجا مراجعه کنیم و از چه کسی بگیریم». به گفته او، در موقعیت‌های این‌چنینی، رفتارهای متمایزی هم نسبت به رسانه‌های مختلف انجام می‌شود: «قسمت غم‌انگیز ماجرا برای شخص من این بود که در برخوردها، رسانه با رسانه فرق داشت و سلیقه‌ای عمل می‌شد. مثلا در هفته‌های اخیر به طور مشخص اجازه ورود روزنامه ما را به محل انفجار نمی‌دادند، یا اینکه وقتی ساختمانی مورد اصابت حملات دشمن قرار می‌گرفت، خبر به بسیاری از رسانه‌ها می‌رسید و آنها به محل اعزام می‌شدند، این شرایط اما برای ما وجود نداشت و با پرس‌وجو از سایر همکاران، محل را پیدا می‌کردیم و می‌رفتیم».

در این میان مشکلات خاصی هم در جریان بود: «ایست‌های بازرسی به شکل عجیبی روی ســرعت کار ما اثر می‌گذاشت. به‌ویژه به خاطر اینکه پلاک خودروی من برای کرج بود و بدون اســتثنا هر ایست بازرســی مرا متوقف می‌کردند. در حالی که باید یک برگه مجوزی به من می‌دادند تا از طریق آن بدون اتلاف وقت به محل مأموریت می‌رسیدم، چون دوربین و لنز در ماشین دارم هر بار با دقت زیاد ماشینم را می‌گشتند و دقایق زیادی معطل می‌شــدم. نکته بسیار عجیب‌تر اینکه ارائه کارت خبرنگاری و کارت‌های مرتبط برای آنها کافی نبود و به طور مجزا از ما مجوز عکاســی هم می‌خواســتند. در صورتی که از نظر قانونی مجوز عکاســی را باید در شرایطی ارائه بدهیم که در حال اجرای کار و مأموریت باشــیم. در این ایست بازرســی‌ها گاهی حتی دوربین را روشن می‌کردند و عکس‌ها را بررسی می‌کردند. قابل درک است که آن افراد در حال انجام وظیفه هستند، اما نبود یک رویه درست، روی کار همه اثر منفی می‌گذاشت».

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۲۱۰۰۱۶۳۵۸ تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد واملاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۲۱۰۰۱۶۰۴۳ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۲ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای مهدی خیری حبیب آبادی به شناسنامه شماره ۹۰ کدملی ۶۶۰۹۷۸۷۵۳۰ صادره فرزند حسن نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ و طیبه نیسانی نسبت به سه دانگ مشاع یکدرب باغ، (بدون درج اعیانی با کاربری زراعی - باغی) به مساحت ۹۹۱ متر مربع پلاک شماره ۹۷- اصلی واقع در اصفهان بخش ۲۰ حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تائید (انتقال عادی مع الواسطه از طرف آقای کریم قادری که بر اساس گزارش کارشناسی، بموجب سند رسمی شماره ۱۱۴۳۵۷ مورخ ۷۳/۸/۳۰ دفترخانه ۹۲- اصفهان، مالک رسمی مشاعی پلاک ۹۷ - اصلی بخش ۲۰ میباشد) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸
شناسه آگهی: ۲۱۵۰۹۴۹

مهدی صادقی وصفی - رئیس ثبت اسناد و املاک ۲۵۸

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۴۰۰۵۹۲۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

قوه قضایه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

متن آگهی مفاد رأی برابر رای شماره ۵۴۴۲ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی، مالکیت آقای مرتضی میرزائی به شناسنامه شماره ۱۶۹۸۶ کد ملی ۱۲۸۲۶۳۹۱۵۳ صادره اصفهان فرزند حسن در ششدانگ یک درب باغ، بدون درج اعیانی و با کاربری کشاورزی (با توجه به نامه اداره جهاد کشاورزی) به مساحت ۴۸۰ متر مربع مفروزی از پلاک شماره ۴۷۸۶ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان، بلاواسطه و به موجب هبه نامه عادی مورخ ۹۹/۱/۲۵ از طرف میرزا حسن میرزائی (مالک رسمی) به متقاضی واگذار گردیده است و آقای میرزا حسن میرزائی در جلسه هیات حاضر و به موجب مشروحه مورخ ۱۴۰۴/۹/۴ واگذاری خود را به متقاضی و نیز تصرفات متقاضی در ملک مورد تقاضا را تایید نموده و با کسر سهام از مالکیت خود در حق متقاضی موافقت نموده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸
شناسه آگهی: ۲۱۴۹۱۷۷

حسین عینی رئیس ثبت اسناد و املاک ۲۵۹

برگ سبز سواری کی ام سی AT-X5 مدل ۱۴۰۴
به شماره پلاک: ۵۵۴ ق ۵۱ - ایران ۳۲
و شماره موتور: HFC4GC16ES3626000
و شاسی: NAKSH852XSB124975
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.

برگ سبز و سند کمپانی **سواری پژو ۲۰۷** مدل ۱۳۹۷ به رنگ خاکستری متالیک شاسی NAAR13FE5JJ653467
شماره موتور 177B0025060
شماره پلاک ایران ۲۰-۱۵۱ه۶۳ به نام **سارا ترکیان فر**
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی **سواری پراید صندوقدار** دوگانه مدل ۱۳۸۴ به رنگ مشکی شماره شاسی S14122833564992
شماره موتور VIN:IRPC83171iw356492 00979198
شماره پلاک ۸۶ص۹۷۵ ایران ۸۸ بنام **مرجان علیمردانی**
مفقود گردیده و فاقد اعتبار میباشد.

آگهی دعوت شرکت فن آوران هوشمند آلتون نگین تک
به شماره ثبت ۵۳۳۶۷۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۹۳۷۰۶۶

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت فن آوران هوشمند آلتون نگین تک به شماره ثبت ۵۳۳۶۷۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۹۳۷۰۶۶ دعوت به عمل می آید تا در مجمع عمومی فوق العاده شرکت که در تاریخ ۱۴۰۵/۰۲/۰۶ ساعت ۱۱ صبح در محل شرکت برگزار می گردد حضور به هم رسانند.
دستورجلسه: ۱) افزایش سرمایه ۲) تغییر موضوع فعالیت ۳) تغییر نام شرکت
هیات مدیره

برگ سبز و سندکمپانی سواری پژو پارس مدل ۱۴۰۰
به شماره پلاک: ۱۵۸ ن ۴۱ - ایران ۴۳
و شماره موتور: 139B0252632
و شاسی: NAAN11FE2MH686828
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز سواری پراید ۱۳۱ مدل ۹۷
به شماره پلاک: ۷۴۳ ی ۳۵ - ایران ۱۶
و شماره موتور: ۶۱۸۹۵۱۴/M13
و شاسی: NAS411100J3474549
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.